

توپریزی در اصفهان به هنگام حضور ژنرال گاردان در ایران

دکتر احمد کامرانی فر*

چکیده

با پایان آمدن سده‌های میانه اروپا گام در عرصه‌ای نهاد که تحولات جهانی بی‌شماری را به همراه داشت. استعمار و برتری یافتن بر دیگر کشورها به یمن برتری اقتصادی، سیاسی و بویژه بهره‌بری از سلاح‌های جدید یکی از ثمرات چنین تحولاتی می‌باشد. در این میان کشورهای تحت ستم هر از چندگاهی تلاشی را برای رهایی از سلطه اروپاییان سامان می‌دادند و بویژه با آویختن به یکی از قدرتهای استعماری سعی می‌نمودند تا با تجهیز ارتش و ساماندهی نیروهای نظامی، خود را از دست قدرتی دیگر نجات دهند. تلاشی که اغلب بیهوده و عبث می‌نمود چرا که هیچ یک از قدرتهای حاضر در صحنه مایل نبودند منافع خود در سطح جهانی را فدای مصلحت‌های زودگذر ملل به زعم آنان عقب مانده نمایند.

حضور ژنرال گاردان و همراهانش در ایران به دنبال معاهده «فین کن اشتاین» صورت گرفت که فرانسه در بندهایی از مفاد این قرارداد متعهد شده بود تا ایرانیان را در بازسازی و تجهیز ارتش به سلاح‌های جدید یاری رساند. حضور هیأت فرانسوی فارغ از اهدافی که ناپلئون برای گاردان و همراهانش در نظر گرفته بود یک چند جنب‌وجوشی را در میان ایرانیان برانگیخت و بویژه تلاشهایی برای ساماندهی به سپاه ایران و ساخت برخی

تجهیزات نظامی آغاز شد که با نیمه کاره ماندن مأموریت گاردان در پی معاهده «تیلسیت» میان فرانسه و روسیه راه به جایی نبرد.

این نوشتار سعی دارد تا یکی از دست‌آوردهای سفر ژنرال گاردان به ایران یعنی تلاش برای ساخت تجهیزات نظامی و مشخصاً برپایی کارگاه توپریزی در اصفهان را مورد بررسی، نقد و ارزیابی قرار دهد. برای رسیدن به چنین هدفی به مسائلی چون: چگونگی برقراری روابط ایران و فرانسه در دوره فتحعلی شاه، علل توجه ناپلئون به ایران، ترکیب هیأت فرانسوی و اهداف آنها، چگونگی برپایی کارگاه توپریزی در اصفهان، موانع و مشکلات موجود در این راه، شیوه توپریزی در کارگاه اصفهان، علت تعطیلی کارگاه و نیمه کاره ماندن مأموریت ژنرال گاردان، پرداخته می‌شود.

«فرانسه به مملکت ایران بدو نظر می‌نگرد، از یک طرف آن را دشمن طبیعی روسیه می‌داند و از طرفی دیگر سرزمین آن را وسیله و راهی برای لشکرکشی به هند می‌شمارد و به همین دو نظر عده کثیری صاحب منصب مهندسی و توپخانه همراه سرتیپ «گاردان» می‌فرستد و ایشان را به عنوان سفارت مأمور دربار تهران می‌کند.»^۱

واژگان کلیدی: توپریزی، اصفهان، گاردان، قاجار

از تعلیمات ناپلئون به ژنرال گاردان الف- زمینه‌های برقراری روابط

پیشینه برقراری روابط ایران و فرانسه به روزگار صفویان و مشخصاً دوره زمامداری شاه عباس دوم باز می‌گردد که لویی چهاردهم در سایه همراهی «کلبر» Colibert وزیر بلند آوازه‌اش، گسترش فعالیت‌های کمپانی هند شرقی فرانسه را وجهه همت خویش قرار داده بود، هر چند که تا پیش از این زمان یعنی در ایام فرمانروایی شاه عباس اول و شاه صفی هم کوشش‌هایی برای برقراری پیوند بین ایران و فرانسه صورت گرفته بود که در هر دو بار تلاش‌های صورت گرفته نافرجام مانده بود.^۲ بدین جهت دولت فرانسه آخرین دولت اروپایی به شمار می‌آید که به قصد گشایش روابط با ایران در روزگار صفویان رو به دربار فرزندان شیخ صفی نهاد.

روی خوش نشان دادن شاه عباس دوم به فرانسویان بدان جهت بود که وی «... وجود فرانسوی‌ها را برای مقابله با انگلیسی‌ها و هلندی‌ها نعمت باز یافته...»^۳ تلقی نموده بود. چنان که بعدها فتحعلی‌شاه نیز برای رویارویی با روس‌ها و رهایی از زیاده‌خواهی‌های انگلیسی‌ها وجود ناپلئون را مانده آسمانی قلمداد کرد. اگرچه شاه عباس دوم فرمانی صادر نمود که به موجب آن مقدمات برقراری روابط بین دو کشور فراهم آمد، اما به جهت آن که فرانسویان فاقد یک نیروی دریایی قدرتمند در خلیج فارس برای رویارویی با رقبا بودند، عملاً هیچ اقدامی برای سود بردن از فرمان شاه عباس دوم صورت نگرفت. روابط ایران و فرانسه از این زمان تا روی کار آمدن شاه‌سلطان حسین استوار بر رفت و آمد مبلغین مذهبی و بازرگانی بود که هر از چندگاهی رو به سوی ایران می‌نهادند.^۴

به هنگام پادشاهی شاه سلطان حسین باز هم تکاپوهایی برای فعال نمودن روابط بین ایران و فرانسه صورت گرفت که این بار پادشاه ایران به امید دریافت کمک‌های نظامی از فرانسه برای رویارویی با اعراب مسقط رو به سوی آنان آورد که با وجود تبادل سفیرایی بین دو طرف، مکاتبات صورت گرفته و فرامینی که از سوی شاه سلطان حسین صادر شد و طی آنها امتیازاتی به فرانسوی‌ها داده شد، هیچ نتیجه‌ای بهره‌بردار نگردید.^۵

با سقوط اصفهان در پی یورش افغانه و به پایان آمدن روزگار فرمانروایی صفویان تا روی کار آمدن قاجارها، روابط ایران و فرانسه در محاق گرفتار آمد چرا که نابسامانی‌های

موجود در ایران از یک سو و به ویژه بروز حوادثی در فرانسه که در نهایت منجر به وقوع انقلاب کبیر در آن سرزمین گردید و مدتی فرانسه را از حوادث بین‌المللی دور نمود، مانع از به ثمر رسیدن هر کوششی برای پیوند میان دو کشور بود.^۶

در آشوب‌های پس از سلطه افغانه و یا حتی به گاه زمامداری نادر که کشور ثباتی یافته بود باز هم فرصتی برای از سرگیری روابط پیش نیامد، نادر بیش از آن که بخواهد بر روابط با اروپا فکر کند گرفتار لشکرکشی‌هایش بدین سو و آن سو بود. سفر ژان اوتر که نمایندگی کمپانی تجاری فرانسویان را بر عهده داشت در غوغای حوادث روزگار نادر بی‌فرجام ماند.^۷ در زمان زمامداری کریم‌خان زند نیز چون گذشته تلاش‌هایی برای از سرگیری روابط بین دو کشور صورت گرفت اما آن نیز سرانجامی نیافت.^۸

با قدرت گرفتن آقامحمدخان قاجار و بدان هنگام که گرد و غبار ناشی از جنگ‌های داخلی با قتل لطفعلی‌خان آخرین بازمانده دولت زندیه فرو نشست نشانه‌ها حاکی از آن بود که ایران به دوره‌ای از ثبات و حکومتی فراگیر دست یافته است. اگر چه ساخت ایلی حکومت آقامحمدخان، دولت وی را به دور از تحولات جهانی که هر روز شتاب آلوده‌تر می‌نمود، نگه داشته بود اما اروپا که اینک پای در «عصر امپریالیسم» نهاده بود برای دست یابی به اهدافش که در این ایام بیش از همه رقابت بر سر کسب مستعمرات برای دست یابی به مواد اولیه ارزان قیمت و بازار فروش بود، از هیچ تلاشی فروگذار نبود. از این رو و بار دیگر ایران کانون توجه دولت‌های اروپایی گردید. فرانسویان نیز چون دیگر دولت‌ها برای جامه عمل پوشاندن به خواسته‌های اقتصادی، سیاسی خویش دست به کار شدند. بدین منظور بود که دو طبیعی‌دان فرانسوی به نام‌های «ژان گیوم بروگیر» Jean Guillaume Bruguières و «گیوم آنتوان اولیویه» Guillaume Antoine Olivier تحت پوشش مأموریت علمی راهی تهران شدند اما لشکرکشی‌های آقامحمدخان در آن سوی ارس و به ویژه قتلش سبب شد که اینان نیز از سفر خویش طرفی نیندند، تا همچنان گره کور روابط ایران و فرانسه بسته باقی بماند و برقراری روابط عملی بین دو کشور را به روزگار فتحعلی‌شاه وانهند.^۹

همزمان با پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار در ایران (۱۲۵۰-۱۲۱۲ هـ ق / ۱۸۳۴-۱۷۹۸ م)، ناپلئون بناپارت

نتیجه جنگ ترافالگار
به آن معنا بود که
ناپلئون از آن پس
می‌بایست به
جنگ‌های زمینی
تن در دهد،
جنگ‌هایی که روز به روز
پر خرج‌تر و کمرشکن
می‌شد و هر جنگ،
جنگ دیگری را
به دنبال می‌آورد



آقامحمدخان فاجار

در ایامی که
ناپلئون برای
تحقق اهداف
خویش به ایران
چشم دوخته بود،
فتحعلی شاه نیز
درگیر دشمن
نیرومندی به نام
روسیه در مرزهای
شمالی کشور بود

داد که با ارزش ترین، حیاتی ترین و ثروتمندترین مستعمره انگلیس به حساب می آمد و انگلیسیان با چنگ و دندان از آن دفاع می کردند، به طوری که «...تمام مساعی و وقت دولت انگلیس... در قرن نوزدهم صرف تأمین راه ها و تحکیم منابع هندوستان شد تا توانست توجه دولت های قوی اروپا- فرانسه و روسیه و آلمان- را که چشم طمع به این خاک زرخیز دوخته و همواره در پی فرصت بودند که بدانجا حمله کنند، از این کشور برگرداند...»^{۱۵}

با شکست تیپوسلطان در برابر نیروهای انگلیسی و همچنین کشته شدن تراز پل که گفتگوهای محرمانه ای بین او و ناپلئون برای تاختن بر هند در جریان بود،^{۱۶} همه امید ناپلئون برای پیاده کردن نیرو در کرانه های دکن به یأس تبدیل شد و بدین جهت نیز ناپلئون به راه های زمینی منتهی به هند توجه نمود. از این پس بود که ایران مورد توجه ناپلئون قرار گرفت، زیرا یکی از راه های عمده و اصلی که پس از گرفتن مصر برای رسیدن ناپلئون به هند پیش پایش قرار داشت گذشتن از ایران یعنی یکی از همسایگان هند در آن زمان بود^{۱۷} و به زعم این سردار جسور، نقطه اتکایی بهتر از ایران برای ترساندن روسیه یا تاختن به هند برایش پیدا نمی شد، زیرا ایران از یک طرف دشمن طبیعی روسیه بود و از طرف دیگر راهی برای لشکرکشی به هند به شمار می رفت.

در ایامی که ناپلئون برای تحقق اهداف خویش به ایران چشم دوخته بود، فتحعلی شاه نیز درگیر دشمن نیرومندی به نام روسیه در مرزهای شمالی کشور بود. با روی کار آمدن الکساندر اول تکاپوی روس ها برای اجرای وصیت -به قولی ساختگی^{۱۹} - پتر کبیر یعنی رسیدن به

نیز در فرانسه بر سریر سروری تکیه داشت (۱۲۴۱-۱۲۳۱ هـ ق / ۱۸۱۵-۱۷۹۹م) و در پی آن بود تا نام خود را در زمره نام آوران و جهانگیران جاودانه نماید چرا که او رؤیای فتح جهان را در سر می پروراند.^{۱۰} در راه رسیدن به این هدف، ابتدا در تکاپوی چیرگی بر اروپا برآمد، اما وجود دولت انگلیس با نیروی دریایی توانمندش مانع از به تحقق پیوستن هدفش بود. ناپلئون در راه رسیدن به انگلیس در نبرد دریایی «ترافالگار» Trafalgar (دماغه ای در کرانه های اسپانیا) شکست خورد.^{۱۱} (۲۱ اکتبر ۱۸۰۵م)، نبردی که «...یکی از جنگ های قاطع و سرنوشت ساز» تاریخ بود [و]... برای مدت یک قرن، سیادت انگلستان را بر دریاها مسلم ساخت. شانس ناپلئون را برای آن که فرانسه را از قید کمربندی که نیروی دریایی انگلستان بر گرداگرد کرانه هایش کشیده بود نجات دهد، از بین برد و فرانسه را وادار ساخت هر گونه اندیشه پیاده کردن نیرو بر خاک انگلستان را از سر به در کند، نتیجه جنگ ترافالگار به آن معنا بود که ناپلئون از آن پس می بایست به جنگ های زمینی تن در دهد، جنگ هایی که روز به روز پر خرج تر و کمرشکن می شد و هر جنگ، جنگ دیگری را به دنبال می آورد...»^{۱۲}

ناپلئون با شکست در نبرد ترافالگار، در برنامه های خود برای رویارویی با انگلیس، دگرگونی هایی پدید آورد و از جمله در آهنگ آن بود تا با گشودن جبهه ای جدید توجه نیروهای انگلیسی را بدان سو جلب نماید و سپس در فرصت مناسب به جزیره انگلیس یورش برد.^{۱۳} از این رو به مستعمرات انگلیس چشم دوخت و در میان این مستعمرات، بیش از همه به هند یا «گاو شیرده انگلیس»^{۱۴} توجه نشان

با وجود آن که
حداقل از دوره صفویه
بدین سو سلاح‌های
آتشین و به ویژه
توپخانه در جنگ‌های
مختلف مورد استفاده
قرار می‌گرفت،
ایرانیان همچنان
وفادار به
شیوه سنتی
خود می‌جنگیدند و
بی‌جهت نبود
که شکست‌های
فاحشی را نیز
متحمل می‌شدند

آبهای گرم جهان دو چندان و در این راه گرجستان به خاک روسیه ملحق شد و از آن پس بود که رشته نبردهای ایران و روسیه آغاز گردید. در چنین ایامی فتحعلی شاه ابتدا به انگلیسی‌ها روی آورد تا مگر در رویارویی با روسیه یاریش دهند. این درخواست یاری در شرایطی بود که روابط روسیه و انگلیس حسنه بود و طبیعی است که انگلیس نمی‌خواست به خاطر ایران لطمه‌ای بر روابطش با روسیه وارد آورد. افزون بر آن شرایط انگلیس که عبارت بودند از: «... تسلیم عموم لشکرگاه‌های دریای مازندران، حق ساختن یک قلعه نظامی در بوشهر، تصرف جزیره خارک...»^{۲۰} آنقدر سنگین بود که حتی شخصی مثل فتحعلی شاه هم از کمک انگلیسی‌ها چشم‌پوشی کرد و به ناچار و بی‌خبر از نیرنگ‌های سیاست‌بازان حرفه‌ای اروپا و از جمله ناپلئون و با این گمان که «... دوستی با فرانسه تنها راه رستگاری ایران از فزون‌خواهی‌هایی روس است...»^{۲۱} دست او را به گرمی فشرده تا هم‌پیمانی اروپایی را برای رویارویی با روسیه در کنار خود داشته باشد که این امر علاوه بر دلگرمی دادن به ایرانیان، می‌توانست برخی از نیازهای نظامی ایران را نیز برآورده سازد.

نیازهای متقابل ایران و فرانسه به یکدیگر که بدان‌ها اشارت رفت سرانجام دو دولت را به واسطه پیمان «فین‌کن‌اشتاین» Finken Stein به یکدیگر نزدیک ساخت.^{۲۲} این پیمان در چهارم مه ۱۸۰۷ م/ ۲۵ صفر ۱۲۲۲ هـ ق به امضای دولتمردان فرانسوی و میرزا محمدرضا خان قزوینی به نمایندگی از سوی دولت ایران رسید و هر دو دولت طی آن تعهداتی را در برابر یکدیگر پذیرفتند^{۲۳} و از جمله آن که چون نیروهای ایرانی برای



رویارویی با روس‌ها از کمبود جنگ‌افزار و نداشتن ارتش آموزش دیده رنج می‌بردند، فرانسویان پذیرفتند که از نظر نظامی ایران را یاری نمایند.

ب- ژنرال گاردان و همراهان در ایران

ناپلئون برای کسب آگاهی‌های بیشتر از توانایی‌های ایران که همواره بر این نکته (کسب آگاهی) و فرستادن هیأت‌های گوناگون (کسب خبر) به سرزمین‌های مختلف پیش از هر عملیات نظامی تأکید فراوان داشت^{۲۴} و اجرای مفاد پیمان «فین کن‌اشتاین» و «عقد اتحاد مثلثی... بین فرانسه و باب‌عالی و ایران و باز کردن راهی به هند و تحصیل متحدینی بر ضد روسیه...»^{۲۵}، هیأتی را روانه ایران نمود و ریاست آن را به یکی از سرداران مورد اعتمادش یعنی «ژنرال کلود ماتیو کنت دوگاردان» Claude Mathieu Conte de Gardan سپرد که هم سمت نظامی داشت و هم حیثیت سیاسی، زیرا این مقام، پیشه موروثی خانواده آنان به حساب می‌آمد چرا که پدر بزرگش نیز نماینده فرانسه در ایران زمان صفویه بوده است.^{۲۶} اعزام ژنرال گاردان و هیأت همراه به ایران تنها نتیجه‌ای بود که از پیمان «فین کن‌اشتاین» عاید ایرانیان گردید که آن نیز چنانچه خواهیم دید در نیمه راه بی‌سرانجام ماند.

ناپلئون در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ مه ۱۸۰۷ م/ ۳۰ ذی‌الحجه ۱۲۲۱ هـ ق که از اردوگاه «فین کن‌اشتاین» برای گاردان نوشت، کارهایش را در ایران در سه زمینه نظامی، سیاسی و تجاری مشخص ساخت^{۲۷} که نشانگر اهداف استعماری ناپلئون در فرستادن هیأت مزبور و برقراری روابط با ایران می‌باشد. تنها چیزی که ناپلئون در نظر نداشت سود دولت ایران بود و اعترافات بعدی ناپلئون در سنت هلن و دادن عنوان «حیوان» به ایرانی‌ها و عثمانی‌ها^{۲۸} شاهدی بر این گفته است.

ژنرال گاردان پس از آن که دستورات لازم را برای اجرای وظایف خود کسب نمود، به همراه «... هفتاد نفر از اهل حرفت و صنعت و معلمین سپاه نظام و مهندسیین والامقام...»^{۲۹} شامل دو گروه نظامی برای سر و سامان دادن به سپاه ایران و غیر نظامی برای امور سفارت فرانسه در ایران^{۳۰}، در دهم سپتامبر ۱۸۰۷ م برابر با ۶ رجب ۱۲۲۲ هـ ق بندر اسکوتاری واقع در کرانه آسیایی بسفر را به عزم رسیدن به ایران، ترک نمود و پس از هشتاد روز راهپیمایی بی‌تاب‌کننده، در دوازدهم رمضان ۱۲۲۲ هـ ق/ ۴ دسامبر ۱۸۰۷ م با همراهان خویش وارد تهران گردید

فتحعلی شاه برای
نشان دادن ارادت
خود در دوستی
با فرانسویان،
دستور بیرون
راندن انگلیسی‌ها
از تهران و
فراخواندن سفیر
ایران در بمبئی
را صادر نمود و
جزیره خارک را
نیز به فرانسویان
واگذار کرد

برابر بند ششم نیز قرار شد که گروهی اهل حرفه از جمله توپچی و عراده ساز از فرانسه راهی ایران شوند.^{۳۶}

ج- فابویه و برپایی کارگاه توپ ریزی در اصفهان

ژنرال گاردان بر آن بود تا در سپاه ایران دگرگونی‌های اساسی و بنیادی ایجاد نماید. ترکیب سنتی سپاه ایران تا آن هنگام همچنان حفظ شده بود و با وجود آن که حداقل از دوره صفویه بدین سو سلاح‌های آتشین و به ویژه توپخانه در جنگ‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت، ایرانیان همچنان وفادار به شیوه سنتی خود می‌جنگیدند و بی‌جهت نبود که شکست‌های فاحشی را نیز متحمل می‌شدند. آقا محمدخان به عنوان بنیانگذار سلسله قاجار در فتوحات خود از ارتشی با ویژگی‌های ایلی، قبیله‌ای سود می‌برد که بین ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر بودند و سالی ۶ تا ۷ ماه نیز حقوق می‌گرفتند. چنین سپاهی به سلاح‌های ابتدایی چون «... تیر و کمان، گرز، شمشیر، نیزه و خنجر مجهز بود... سواره نظام زره بر تن می‌کرد و بعضی نیز سپرهای کوچکی داشتند. واحد اسلحه آتشین به تفنگ و عمدتاً تفنگ‌های فتیله‌ای مجهز بود. از توپخانه به ندرت استفاده می‌شد...»^{۳۷}

افزون بر کاستی‌هایی چون سازمان ایلی، سازمان دهی ضعیف و سنتی و سود بردن از سلاح‌های ابتدایی، بی‌نظمی هم‌گریبانگیر سپاه قاجار بود. سپاهی که «... تفنگدار بسیار ملازم رکاب می‌بودند ولی نظامی تمام نداشتند چه بعد از جنگ و غلبه متفرق می‌شدند...»^{۳۸} امری که عباس میرزا به خوبی بدان آگاه بود و از داشتن چنان سپاهی احساس خجلت و شرمساری می‌کرد^{۳۹} و در پی آموزش سپاه ایران



و از سوی اولیای امور استقبال شایانی از آنان به عمل آمد و «... خسرو کامران انواع الطاف و اشفاق درباره ایشان مبذول داشته جنرال غاردان را به خطاب خانی سرافراز و هم‌رهان او را به نوازش بی‌پایان مفتخر و ممتاز فرمودند...»^{۴۱}. با وجود این فرانسویان در بدو ورود، از نحوه باریابی اول خود به حضور شاه اظهار ناراضیتی نمودند و به فتحعلی‌شاه یادآوری نمودند که «... ناپلئون کبیر با افسران خود مانند رفقا و دوستان خود رفتار می‌کند و نه مانند نوکران...»^{۴۲} و پس از این تذکر بود که در باریابی بعدی محل مناسب‌تری برای نشستن فرانسویان در نظر گرفته شد.

پس از ورود ژنرال گاردان به ایران و با امضای فتحعلی شاه بر پیمان «فین‌کن‌اشتاین» این پیمان چهره رسمی و عملی به خود گرفت و علاوه بر آن فتحعلی شاه برای نشان دادن ارادت خود در دوستی با فرانسویان، دستور بیرون راندن انگلیسی‌ها از تهران و فراخواندن سفیر ایران در بمبئی را صادر نمود و جزیره خارک را نیز به فرانسویان واگذار کرد.^{۴۳}

ژنرال گاردان و همراهان بدون درنگ و پس از ورود به ایران برای اجرای وظایف محول شده بر آنان، کارهای خود را آغاز نمودند تا از کمترین زمان بیشترین بهره را ببرند. از آنجا که برابر پیمان «فین‌کن‌اشتاین» فرانسه پذیرفته بود تا سپاه ایران را با بهره‌مند ساختن جنگ افزار و آموزش افراد، نیرومند سازد، ژنرال گاردان و دیگر اعضای نظامی هیأت برای جامه عمل پوشاندن به این هدف دست به کار شدند و در اولین گام چون سپاه ایران فاقد جنگ‌افزارهای باب روز بود و جهت تجهیز ساختن سپاه ایران به این گونه جنگ‌افزارها، یک ماه و هفده روز پس از ورود هیأت فرانسوی، پیمانی میان ژنرال گاردان و دولت ایران بسته شد (۲۱ ژانویه ۱۸۰۸م/۱۲ ذی‌القعدة ۱۲۲۲هـ) که طی آن فرانسویان علاوه بر فروش مقداری جنگ‌افزار به ایرانیان، به اخذ امتیازات قابل توجهی از جمله معافیت از حقوق گمرکی به مدت سه سال و پرداخت سه درصد ارزش کالا به عنوان حقوق گمرکی برای سال‌های بعد و برقراری رژیم کاپیتولاسیون،^{۴۴} نایل آمدند. برابر بند اول این پیمان فرانسه پذیرفت که «... موازی بیست هزار تفنگ به جهت سالدات که وجه قیمت هر یک از آنها یک تومان و پنج هزار دینار تبریزی بوده باشد به انضمام سرنیزه غلافدار، سوزن ماشه‌کار و پنج هزار قالب گلوله و دو هزار و پانصد گلوله‌کش و صد هزار سنگ از جانب دولت فرانسه به دولت علیه عالیه ایران تسلیم شود...»^{۴۵} و

اندکی پیش از ورود ژنرال گاردان به ایران، ژوبر نماینده اعزامی ناپلئون به دربار فتحعلی شاه، تعداد افرادی را که در سپاه ایران به سبک اروپایی آموزش دیده بودند بیست هزار نفر تخمین زده که از این تعداد، توپچی‌های سپاه ایران را بدون در نظر گرفتن زنبورکچی‌ها، برای اداره کردن بیست عراده توپ کافی می‌داند

بر آمده بود، اما به واسطه آن که افسران کارآموده و آگاه نداشت، کارش به جایی نرسید.^{۴۰}

از جمله دگرگونی‌های مورد نظر ژنرال گاردان می‌توان به برنامه‌های او برای ایجاد تغییرات در رسته توپخانه سپاه ایران اشاره کرد که بندهای شش و هفت پیمان «فین کن اشتاین» نیز به این امر اشاره داشت.^{۴۱} شاید لازم به یادآوری نباشد که هدف اصلی ژنرال گاردان از ایجاد دگرگونی‌هایی در سپاه ایران، فراهم آوری یک نیروی کمکی برای ارتش فرانسه و آماده ساختن امکانات و زمینه‌های لازم برای تاختن به هند، برابر دستورات ناپلئون به وی بوده است.^{۴۲} و نه نیرومند ساختن سپاه ایران برای رویارویی با روس‌ها، آنچنان که ایرانیان می‌پنداشتند.

پیش از ورود ژنرال گاردان و همراهان وی به ایران، رسته توپخانه در سپاه ایران دوره قاجاریه از ارزش و اعتبار چندانی برخوردار نبود و سپاهیان ایرانی به جهت نداشتن توپخانه و بویژه توپخانه سنگین که در آن زمان «قلعه کوب» نامیده می‌شد، متحمل ضربات سنگینی شده بودند. آقا محمدخان به عنوان بنیانگذار سلسله قاجاریه اگرچه فتوحاتی داشت، اما در نبردهای خود از نیروی توپخانه بهره چندانی نمی‌گرفت. در زمان او فقط تعدادی «توپ» وجود داشت که آن هم محض تجمل بود و کاربرد نظامی نداشتند.^{۴۳} فتحعلی شاه هم که جانشین عموی خود گردید، اگر چه دشمن نیرومندی چون روسیه را پیش روی داشت، توجه چندانی به توپخانه و توسعه آن در سپاه ایران ننمود، بی‌سبب هم نبود که فرانسویان همراه ژنرال گاردان از ساز و برگ رسته توپخانه با عنوان «اسباب و آلات خیمه شب بازی» یاد کرده اند.^{۴۴} عباس میرزا از این نقطه ضعف سپاه ایران نیز آگاهی کامل داشت و همواره یکی از آرزوهایش آن بود که ایرانیان نیز مانند اروپاییان تیراندازی با توپ و استفاده از جنگ‌افزارهای مؤثر اروپایی را بیاموزند.^{۴۵}

اندکی پیش از ورود ژنرال گاردان به ایران، ژوبر نماینده اعزامی ناپلئون به دربار فتحعلی شاه، تعداد افرادی را که در سپاه ایران به سبک اروپایی آموزش دیده بودند بیست هزار نفر تخمین زده که از این تعداد، توپچی‌های سپاه ایران را بدون در نظر گرفتن زنبورکچی‌ها، برای اداره کردن بیست عراده توپ کافی می‌داند.^{۴۶} به هنگام ورود ژنرال گاردان به ایران، دو هزار و پانصد نفر در رسته توپخانه سپاه ایران مشغول به کار بودند^{۴۷} که از دو نوع

جنگ‌افزار یعنی «توپ» و «زنبورک» استفاده می‌کردند. توپ‌های موجود در واقع چیزی نبودند مگر تعدادی توپ غنیمتی از دوره صفویه که شاه عباس اول از پرتغالی‌ها گرفته بود و تعدادی توپ جدیدتر که از غنایم جنگ‌های ایران و روس بود و در شهرهای مختلفی چون تهران، ایروان، رشت، مشهد و کرانه‌های خلیج فارس نگهداری می‌شد و آنها را بر بالای دیوار دژها جای داده بودند. تویی نیز در دربار شاه مستقر بود که آن هم از غنایم جنگ با روسیه و سخت مورد علاقه فتحعلی شاه بود، چرا که یک بار شاه به وسیله آن هدفی را مورد اصابت قرار داده بود و به همین جهت در سفر و حضر آن را در کنار خود داشته است.^{۴۸}

بخشی دیگر از جنگ‌افزارهای رسته توپخانه «زنبورک» بوده که از آن با عنوان «توپخانه‌ای مهمل و بی‌مصرف» یاد شده است.^{۴۹} وجه تسمیه «زنبورک» آن است که «کلمه زنبورک از زنبور (زنبور عسل) گرفته شده است چون که در واقع وظیفه این گروه نظامی حمله به دشمن در زمانی بود که بر اثر خستگی یا گرما و سرما از پا درآمده بود. در چنین موقعیتی این سربازان همانند زنبورهایی که از کندوی خود دفاع می‌کنند، بر دشمن حمله ور می‌شدند و امان او را می‌بردند.»^{۵۰} اما در واقع باید گفت: «زنبورک نوعی توپ کوچکی بود که گلوله آن در حدود ۲۰۰ گرم وزن داشت و برد آن از برد تفنگ معمولی تجاوز نمی‌کرد. این سلاح به وسیله‌ی پایه‌ای تعبیه شده بود که حالتی چرخشی داشت. زنبورک را بر روی جهاز شتر قرار می‌دادند. زنبورکچی شتر را هدایت می‌کرد و زنبورک را پر کرده و آتش می‌کرد و همواره فتیله افروخته‌ای آماده داشت که برای آتش زدن باروت به کار می‌رفت...»^{۵۱} به هنگام حضور ژنرال گاردان در ایران تعداد صد و پنجاه نفر زنبورکچی در این رسته مشغول به کار بودند که بنا به اظهار فابویه هیچ یک از آنها آگاهی فنی در کار خود نداشتند.^{۵۲} ترهزل از دیگر همراهان گاردان نیز پس از دیدن زنبورک‌ها و شیوه کار آنها، کارشان را چنین ارزیابی نموده است: «... این توپخانه برای راه انداختن صدا خوبست و مصرف دیگری ندارد و نگاهداری آن فوق‌العاده گران تمام می‌شود.»^{۵۳}

ژنرال گاردان پس از آن که توانایی‌های گوناگون سپاه ایران را به همراه دستیاران خود مورد مطالعه و بررسی قرار داد، در گزارشی به فرانسه در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷م / ۲۳ شوال ۱۲۲۲ هـ ق وضعیت توپخانه را در



ناپلئون بناپارت

فتحعلی شاه قاجار



ایران و همچنین نظرات اصلاحی خود را در مورد توپخانه ایران به ناپلئون ارائه داد.^{۵۴}

دو تن از همراهان ژنرال گاردان کارشناس توپخانه بودند، یکی «شارل نیکلا بارون فابویه» Charles Nicolas Baron Fabvier سروان توپخانه، که ژنرال ترهزل از دیگر همراهان ژنرال گاردان او را جوان بسیار قابل می‌داند^{۵۵} و در ماه مه ۱۸۰۷م به دریافت نشان «لژیون دونور» سرفراز گردیده بود.^{۵۶} دیگری «ربول» (Reboul) ستوان توپخانه بود. فابویه به جهت ارشدیت و وسعت آگاهی در امر توپ ریزی مأمور ساماندهی به توپخانه ارتش ایران شد که در این راه ربول می‌بایست او را یاری می‌کرد و هر دو نفر هم به دریافت نشان درجه دوم خورشید از سوی فتحعلی شاه نایل گردیدند.^{۵۷}

فابویه در راه رسیدن به ایران با پژوهش در وضعیت توپخانه عثمانی که در استانبول صورت گرفت از چند و چون توپ ریزی در آسیا و برابری آن با شرایط آب و هوایی و همچنین وجود مواد اولیه برای این کار آگاهی‌هایی حاصل کرد و با آماده ساختن کتبی در این زمینه خود را برای انجام کار در ایران مهیا ساخته بود. فابویه پس از آن که از سوی فتحعلی شاه عهده دار سامان دهی به توپخانه ایران شد و پیش از آن که دست به کاری زند از شاه درخواست نمود تا بررسی‌هایی در این زمینه انجام دهد و سپس نظر خود را به آگاهی شاه برساند. فابویه پس از پژوهش در وضعیت توپخانه اعلام داشت که آنچه موجود است اصلاح‌پذیر نیست و برای توپخانه ایران باید طرحی نو و بنیادی نو دراندازند و برای انجام چنین کاری نیز خواستار اختیارات تام در این زمینه گردید که فتحعلی شاه با این خواسته او موافقت نمود بدان شرط که وی به اصفهان برود و با تهیه ابزار لازم، در آن شهر کارگاه توپ ریزی دایر نماید و در پایان سال پنجاه عراده توپ واگذار نماید.

برگزیدن اصفهان برای بنیاد نهادن کارگاه توپ ریزی بدان جهت بوده که از دیگر شهرهای بزرگ آن روزگار مانند تبریز و تهران، به هندوستان نزدیک‌تر بوده است.^{۵۸} اما از سوی دیگر این گزینش چندان سنجیده نبود چرا که اصفهان در کنار فارس زیر نفوذ انگلیسی‌ها بود و والیان هر دو ناحیه وابستگی شدیدی به آنان داشتند که همین امر می‌توانست نقشه‌های فرانسویان برای رسیدن به هند و نیرومندسازی سپاه ایران جهت یاری در این زمینه را دچار آشفته‌گی سازد.

فابویه و ربول پس از ورود به اصفهان در ساختمان

حکومتی شهر جای گرفتند و کاروانسرای را برای برپا ساختن کارگاه در اختیارشان نهادند که می‌بایست با به کارگیری کارگرانی، کار را شروع نمایند و مشکلات آنها نیز از همین جا آغاز شد، چرا که در ابتدای کار با بی‌اعتنایی کارگزاران حکومتی روبرو شدند، اگرچه «... به ظاهر از [فابویه] حسن استقبال نموده و از هیچ نوع افراط در احترام و تکریم که از خصوصیات نزاکت و آداب معاشرت شرقی‌ها است نسبت به او فروگذار نکردند و هر آن خوشایندترین جملات و سکرآورترین تعارفات را در میان لبخندهایی مفتون کننده نثار قدم او می‌نمودند، ولی در آن سوی این لبخندها و تعارفات... دنیایی از دروغ و ریاکاری و دشمنی

«فابویه» و «ربول»
پس از تهیه و
ساخت ابزار ابتدایی،
شروع به ساخت
قالب گلی توپ نمودند
و با آماده ساختن
کوره‌های قدیمی
که انگلیسی‌ها از آن
استفاده می‌کردند،
خود را برای تهیه
مفرغ و عملیات
ریخته‌گری
آماده کردند

ناجوانمردانه پنهان شده بود...»^{۵۹} زیرا عبدالله خان پسر و نایب والی اصفهان به همراه پدرش یعنی حاج محمد حسین خان امین‌الدوله اصفهانی زیر نفوذ انگلیسی‌ها قرار داشتند و هیچ کدامشان مایل نبودند که فرانسویان در کارهای خود کامیاب شوند و بدین جهت از هیچ کاری برای خرابکاری در کارشان فروگذار نبودند که از جمله آنها می‌توان به اجیر نمودن کارگران کارگاه توپ‌ریزی برای انجام خرابکاری، همچنین نپرداختن هزینه ناشی از عملیات توپ‌ریزی که فتحعلی‌شاه تأمین مالی این پروژه را بر عهده والیان اصفهان و فارس گذاشته بود و نیز فرستادن گزارشاتی به تهران مبنی بر آن که فابویه و ربول هیچ کدام سررشته‌ای در توپخانه ندارند و به تباه کردن پول مشغولند و آنچه را که ساخته‌اند به کار نمی‌آید،^{۶۰} و... اشاره نمود. به واسطه همین کارها بود که فابویه چندین بار مجبور شد کار را تعطیل نماید و در مواردی با ترساندن حاکم اصفهان مبنی بر رفتن به تهران به خواسته‌هایش برسد.

افزون بر مشکلات یاد شده، پیدا کردن کارگرانی ماهر برای انجام کار حساسی چون توپ‌ریزی بسیار دشوار بود، چرا که در اصفهان کارگر ماهر وجود نداشت و فابویه مجبور شد کارگرانی از پیشه‌های گوناگون چون خراطی، نجاری، بنایی و آهنگری را دور خود گرد آورد و به آموزش آنان برابر با برنامه‌های خود اقدام نماید^{۶۱} تا بلکه او را در راه توپ‌ریزی یاری نمایند. با تمام این دشواری‌ها در میان همان تعداد کارگری که فابویه به کار می‌گرفت برخی خبرچین انگلیسی‌ها بودند که علاوه بر آن که گزارش‌های مربوط به کارهای فابویه و ربول را به کارگزاران انگلیسی می‌رساندند، از انجام هیچگونه خرابکاری در کارگاه توپ‌ریزی فروگذار نبودند. بدین سبب فابویه در نامه‌های خود به فرانسه همواره از دست اطرافیانش می‌نالیده است و از میان آنها فقط با کشیش کاتولیک «پرژوزف» (Per Joseph)، «می‌خواره پیر حقیری» نشست و برخاست داشته و هفته‌ای دوبار او را مهمان می‌کرد و روزهای یکشنبه هم برای نماز نزدش می‌رفته است.^{۶۲} در میان دستیاران ایرانی فابویه یکی هم «اصلان‌خان» بود که سمت و عنوان فرمانده توپخانه اصفهان را یدک می‌کشید و فابویه از او با عنوان «دوست من» یاد می‌کرد ولی پس از چندی که به دنبال ریشه خرابکاری‌ها در کارگاه توپ‌ریزی می‌گردد، متوجه می‌شود که پس از عبدالله‌خان، پسر حاکم، این اصلان‌خان است که آتش توطئه را دامن

می‌زند و بدین جهت مجبور شد محل سکونت خودشان را به کارگاه توپ‌ریزی منتقل سازد و برای نگاهداری از آنچه نیز می‌ساخت، نگهبانانی به کارگمارد.^{۶۳} کمبود ابزار و امکانات مناسب برای انجام عملیات توپ‌ریزی از دیگر دشواری‌های فابویه و ربول در اصفهان بود، بدین لحاظ آنان ناچار شدند با ذوق و ابتکار شخصی خودابزاری چون گل‌کش، مته، چرخ تراش و یک چرخ دنداندار که حرکت افقی را به حرکت عمودی تبدیل می‌کرد، بسازند که کارهایشان مورد بازدید مردم نیز قرار می‌گرفت.

«فابویه» و «ربول» پس از تهیه و ساخت ابزار ابتدایی، شروع به ساخت قالب گلی توپ نمودند و با آماده ساختن کوره‌های قدیمی که انگلیسی‌ها از آن استفاده می‌کردند، خود را برای تهیه مفرغ و عملیات ریخته‌گری آماده کردند. اما برای این کار نیاز به مس و قلع داشتند که والی اصفهان به جهت آن که هزینه‌ای متحمل نشود از دادن مس به آنان خودداری کرد و در عوض دستور داد ظروف مسی مردم اصفهان را برای عملیات توپ‌ریزی به زور از آنان بگیرند که فابویه پس از دیدن حال مردم به هنگام تحویل ظروف به کارگزاران حکومتی، از پذیرفتن آنها خودداری نمود و با ترساندن والی بر ترک اصفهان و رفتن به تهران، توانست شمش مس مورد نیاز را تحویل بگیرد و کار ریخته‌گری را آغاز نماید. در این مرحله هم فابویه در لحظات حساس عملیات تنها ماند و برای سرازیر کردن مواد مذاب از کوره‌ها به سوی قالب‌های آماده شده، مجبور شد شخصاً برآب کوره‌ها را بکشد که در این راه اندکی هم دچار سوختگی شد.^{۶۴} با این حال وی توانست تعدادی از توپ‌ها را آماده سوراخکاری نماید. پس از مدتی با زحمات شبانه‌روزی توانستند توپ‌ها را سوراخکاری و تراش دهند و به صورت توپ آماده در آورند و در روز ۱۵ اوت ۱۸۰۸م/ ۲۲ جمادی الآخر ۱۲۲۳ ه. ق یعنی سالروز تولد ناپلئون، با شلیک توپ‌های ساخته شده، به ثمر رسیدن تلاش‌های خویش را به آگاهی همگان برسانند.

پس از آن که فتحعلی‌شاه خبر ساخته شدن توپ‌ها را در اصفهان شنید، خواست تا بیست عراده توپی را که تا آن موقع ساخته شده بود به تهران بیاورند و در ساخت بقیه توپ‌ها برابر قرار پیشین یعنی پنجاه عراده در هر سال، شتاب به عمل آید. فابویه زمینه‌های لازم برای انتقال توپ‌های ساخته شده را فراهم آورد و در همین ایام

ظاهراً توپ‌های ساخته شده توسط فابویه و ربول دارای ایراداتی نیز بوده‌اند که هیچ‌گاه مورد استفاده قرار نگرفتند. بدیهی‌ترین علت این امر نیز به نبود کارگران ماهر برای کار حساسی چون توپریزی باز می‌گردد

که باید با سی لیور مس مخلوط شود بیش از سی لیور قلع مخلوط نموده بودند، به طوری که یکی از توپ‌ها که مورد آزمایش قرار گرفت پس از شانزده بار تیراندازی دیگر قابل استفاده نبود.^{۶۶} در کنار اینها اگر بیافزاییم حضور انگلیسی‌ها در ایران پس از خروج گاردان و دشمنی دیرینه بین آنان و فرانسویان را، طبیعی بود که آنها هر چیزی را که رنگ و بوی فرانسوی داشت غیر قابل استفاده بدانند، در چنین وضعیتی سرنوشت توپ‌های ساخته شده توسط فابویه و ربول کاملاً روشن خواهد بود.

د- نافرجامی مأموریت ژنرال گاردان

علت بی توجهی‌های دربار ایران به کارهای فابویه و ربول و دیگر افراد هیأت همراه ژنرال گاردان همانا دگرگونی در



سیاست ناپلئون نسبت به ایران بود. چرا که هنوز مرکب پیمان «فین کن اشتاین» خشک نشده بود که ناپلئون توانست در اروپا به پیروزی‌های خیره‌کننده‌ای دست یابد و در آنها همه ائتلافاتی را که میان دول اروپایی ضد او به وجود آمده بود، در هم شکند.^{۶۷} در زمرة همین نبردها بود که در تاریخ چهاردهم ژوئن ۱۸۰۷ م در «فرید لند» (Fried Land) نیروهای ارتش روسیه را تار و مار ساخت^{۶۸} و الکساندر اول را به زانو درآورد. تزار هم بی‌درنگ در خواست آشتی نمود که مورد موافقت ناپلئون، قرار گرفت. گفتگوهای صلح میان فرانسه و روسیه در «تیلسیت»^{۶۹}

نیز از سوی ژنرال گاردان به تهران فراخوانده شد (نوامبر ۱۸۰۸ م/رمضان ۱۲۲۳ ه.ق).

فابویه و ربول با دشواری‌های فراوانی که پیش روی آنان بود چون نبودن جاده و وسایل مناسب برای حمل توپ‌ها، آنها را روز ۳۱ دسامبر ۱۸۰۸ م ۱۳/ ذی‌القعدة ۱۲۲۳ ه.ق پس از سی و شش روز راهپیمایی طاقت‌فرسا وارد پایتخت ساختند و با شلیک توپ‌های خود، ورودشان را به پایتخت خبر دادند، ولی به زودی متوجه شدند که اوضاع دگرگون شده و چندان توجهی به کار بزرگ آنان نشد. توپ‌هایی را که با آن همه دشواری ساخته بودند در انبار کاخ سلطنتی و در بخش ابزار فرسوده و از کار افتاده جا دادند و حتی از سوی صدر اعظم یعنی میرزا شفیع مازندرانی مورد سرزنش قرار گرفتند که چرا روی توپ‌ها دگمه‌ای برای نشانه گرفتن نساخته‌اند.^{۶۵}

بدون در نظر گرفتن ایراد نابخردانه‌ای که صدر اعظم وقت بر توپ‌های ساخته شده گرفت باید گفت علاوه بر دگرگونی در اوضاع سیاسی حاکم بر روابط ایران و فرانسه که بدان خواهیم پرداخت، ظاهراً توپ‌های ساخته شده توسط فابویه و ربول دارای ایراداتی نیز بوده‌اند که هیچ‌گاه مورد استفاده قرار نگرفتند. بدیهی‌ترین علت این امر نیز به نبود کارگران ماهر برای کار حساسی چون توپریزی باز می‌گردد که مشکلات چنین وضعیتی را یادآور شدیم. دروویل که خود یک نظامی فرانسوی و در خدمت عباس میرزا به سر می‌برد و چند سالی پس از خروج ژنرال گاردان و همراهان در ایران روزگار می‌گذراند برخی دلایل فنی ناکارآمدی توپ‌های ساخته شده را چنین برشمرده است: «... اولاً کالیبر توپ‌ها بسیار کوچک و تقریباً به اندازه توپ‌هایی بود که پرتغالی‌ها در جنگ‌های کوهستانی به کار می‌بردند. در ایران که قسمت اعظم آن جلگه و فقط قسمت‌هایی کوهستانی است که آن هم قابل عبور می‌باشد استفاده از این نوع توپ بسیار مسخره و مضحک است. ثانیاً پایه‌ی توپ‌ها به قدری ناقص و بدبرش داده شده بود که به سهولت می‌شد حدس زد که نمی‌تواند ساخت یک افسر توپخانه فرانسوی باشد. بالاخره نمی‌دانم به چه دلیل این آقایان توپ‌ها را بر روی چرخ‌هایی که غلطک آن خیلی برجسته و محور آن به فاصله ده پوس از زمین بود سوار کرده بودند. فی‌الواقع این توپخانه از هر لحاظ بیهوده و غیر قابل استفاده بود. علاوه بر این در ترکیب فلزات هم بی‌توجهی شده بود و احتمالاً به جای یازده لیور قلع

پیمان «فین کن اشتاین» در هیاهوی نبرد با روسیه و پیمان سازش «تیلست» به فراموشی سپرده شد چرا که به زعم فرانسویان «... معاهده ما با ایران [فین کن اشتاین] در آن تاریخ هنوز به تصویب نرسیده بود، حتی ایران هم از آن اطلاع نداشت و تصمیم فتحعلی شاه را نیز در آن خصوص کس نمی دانست. در این صورت رعایت کمال احتیاط به صرفه نزدیک تر بود و ما نمی خواستیم با وارد کردن شرایطی راجع به ایران در معاهده منافع دیگر خود را که با روسیه می بایست تصفیه شود، دچار اشکال کنیم...»^{۷۵} و به همین دلایل بود که پس از آن مأموریت ژنرال گاردان شکل دیگری به خود گرفت: «شما می توانید آن دو دولت [ایران - روسیه] را در زمینه نزدیک شدن به یکدیگر مساعدت نمایید و اگر موفق شدید که در مذاکرات صلح دخالتی پیدا کنید، سعی نمایید برای ایران صلحی آبرومند ببندید».^{۷۶} از آن پس فرانسویان حتی آموزش سپاه ایران را نیز رویگردانی از دوستی آن دو پادشاه والجاه (ناپلئون - تزار) دانستند^{۷۷} و از کار کناره جستند. دولتمردان ایرانی پس از آگاهی از پیمان «تیلست» و پیمان شکنی ناپلئون با نامه های پیاپی به فرانسویان و از جمله خود ناپلئون و یادآوری قرارهای آن ها نسبت به ایران، سعی نمودند تا از تیرگی روابط بین دو کشور جلوگیری به عمل آورند و خود را نیز از گرفتاری جبهه جنگ با روسیه رها سازند اما در این راه پیروزی یارشان نبود.^{۷۸} فتحعلی شاه با ناامید شدن از فرانسه برای یاریش جهت رویارویی با روس ها، لاجرم به انگلیسیان که آنان نیز به مثابه شریک دزد و رفیق قافله عمل می کردند، روی آورد و به فرستاده دولت انگلیس یعنی «سرهاور فورد جونز» (Sir. Harford Jones) که «... خود هوشمند و فرزانه بود چندانکه پیشتر در ایام خوانین زند به مملکت فارس سفر کرده و از آداب اهالی ایران مطلع گردیده...»^{۷۹} و با وعده های دلفریبی چون پیمان اتحاد میان دولتین ایران و بریتانیای کبیر و همراهی مالی به مبلغ سالیانه صد و شصت هزار تومان به ارتش ایران و آموزش ارتش توسط افسران انگلیسی،^{۸۰} که مدتی را در بوشهر به انتظار سپری کرده بود، اجازه ورود به ایران داد. فتحعلی شاه و عباس میرزا طی نامه هایی به ناپلئون دلایل خود را برای برقراری روابط با انگلیس برای وی تشریح نمودند.^{۸۱}

در چنین شرایطی و پیش از ورود هیأت سفارتی انگلیس به پایتخت و بدان جهت که فرانسویان پی در پی مورد آزار ایرانیان اجیر شده توسط انگلیسی ها قرار گرفته



(Tilsit) آغاز گشت و ناپلئون دشمن دیروزی خود را بسان برادری در آغوش کشید، «... ناپلئون پرسید: چرا ما باید با هم بجنگیم؟ و الکساندر گفت: اعلی حضرت! من نیز به قدر شما از انگلستان نفرت دارم... و از این پس یاور شما در مبارزه با انگلستان خواهیم بود و ناپلئون جواب داد: در این صورت صلح میان ما برقرار است»^{۷۰} بدینسان پیمان «تیلست» که آن را اوج کامیابی های ناپلئون می دانند^{۷۱} در تاریخ هشتم ژوئیه ۱۸۰۷م فراهم آمد.^{۷۲} یک روز پس از آن «... ناپلئون و الکساندر با هم از قوای گارد فرانسوی و روسی سان دیدند و هنگام جدا شدن از هم، پس از مبادله بوسه وداع در جلو چشم افراد سپاهی و جمعیت انبوه تماشاچی که بر دو ساحل رود نیمن Niemen گرد آمده بودند، به جز خود آن دو امپراتور و محارم بسیار نزدیک ایشان، هیچ کس از تغییر عظیمی که طی همین چند روز مذاکرات «تیلست» در وضع جهان روی داده بود، آگاه نبود».^{۷۳} هم ناپلئون و هم الکساندر با این دل آسودگی که در «تیلست» به پیروزی دست یافته اند و سودای پر سودی انجام داده اند،^{۷۴} اردوگاه را ترک کردند.



فتحعلی شاه
با ناامید شدن از
فرانسه برای یاریش
جهت رویارویی
با روس ها،
لاجرم به انگلیسیان
که آنان نیز به مثابه
شریک دزد و
رفیق قافله
عمل می کردند،
روی آورد

بودند^{۸۲} و به محض رسیدن جونز به اصفهان، ژنرال گاردان و همراهان فرانسویش تهران را ترک گفتند (۲۸ ذی الحجه ۱۲۲۳ هـ ق/ ۱۳ فوریه ۱۸۰۹ م)، بدون آن که در این زمینه دستوری از سوی ناپلئون برای ژنرال گاردان رسیده باشد و همین نیز باعث شد که مورد بی‌مهری ناپلئون قرار گیرد چرا که حرکت ژنرال گاردان از ایران را نشانه بی‌علاقگی به خود و در حکم نقض آشکار وظیفه شناسی و به منزله ارتکاب جنایت تلقی می‌کرد و بر این نظر بود که ژنرال گاردان از یک طرف باعث از بین رفتن مناسبات حسنه ایران و فرانسه شده. و از طرف دیگر مقادیر زیادی پول را که در راه رفتن هیأت فرانسوی خرج شده بود بر باد داده است، به زعم ناپلئون او می‌بایست آن قدر در ایران می‌ماند که پادشاه ایران او را از سرزمین خود طرد نماید.^{۸۲}

با ورود جونز به ایران هر آنچه را که ژنرال گاردان و همکارانش رشته بودند، پنبه شد، جونز بی‌درنگ پس از ورود به پایتخت با گشاده دستی تمام و با حاتم بخشی‌های خود دولتمردان ایرانی را با قیمت‌های فزاینده حال آنان خریداری کرد. ابتدا با پیشکش کردن الماس زیبایی به قیمت بیست و پنج هزار تومان^{۸۴} از سوی جرج سوم پادشاه انگلیس به فتحعلی شاه حس طمع او را بر انگیزت^{۸۵} و پس از آن نیز خوان نعمتی را گسترده که همهٔ درباریان از آن بهرمند شدند، «... ظروف طلا و نقره و جواهر و اسلحه و دوربین و ساعت و شال کشمیری و ماهوت انگلیسی و زربفت هندی و زری کجرات و بنارس و شطرنج عاج و غیره...»^{۸۶} کالاهایی بودند که برای پیشبرد اهداف دولت فخریهٔ بریتانیای کبیر بین اطرافیان فتحعلی شاه توزیع گردید و پس از آن بود که «... عهد مودت با دولت بهیه انگلیس بسته و عهد دیگر چون سرزلف دلبران عهد شکن شکسته آمد...»^{۸۷}

با رفتن هیأت فرانسوی به ریاست ژنرال گاردان از ایران، همه کارهایی که آنان برای سامان‌دهی به سپاه ایران آغاز نموده بودند ناقص ماند،^{۸۸} هر چند که همان کوشش‌های کوتاه مدت هم دگرگونی‌هایی را در سپاه قاجارها پدید آورد و یادگارهایی از فرانسویان باقی ماند، از آن جمله «... جنگ با سر نیزه را که سابقاً در ایران معمول نبود رواج داده‌اند، لباس یک شکل (اونیفورم) و تشکیل صنف‌های مختلف و مجزای پیاده نظام و سواره نظام و توپخانه و مهندسی و حتی ایجاد توپخانه کوهستانی به جای زنبورک‌هایی که پیش از آن در سپاه ایران معمول بود، کارهای آنهاست، حتی اصطلاح سرباز، یادگار آن

دوره است...»^{۸۹} اما اینها همه ظاهر امر بوده و ماندن کوتاه مدت فرانسویان نتوانست دگرگونی‌های بنیادی در تشکیلات نظامی ایران ایجاد نماید.^{۹۰} چنانچه ژنرال گاردان خود بدین امر اعتراف نمود: «از روی اطلاعاتی که راجع به نظام جدید ایران به دست آمده با آن که افراد از عهده مشق‌های نظامی خوب بیرون می‌آیند لازم است به عرض عالی برسانم که هنوز از جنگ هیچ گونه اطلاعاتی به دست نیاورده‌اند و به همین جهت در جنگ‌های اول نمی‌توان از ایشان انتظاری داشت...»^{۹۱}

دروویل چند سال بعد از گاردان، ضمن تأیید تحولات ظاهری ایجاد شده توسط فرانسویان از جمله سازمان بندی رسته توپخانه، وسایل مورد استفاده توپچیان را مهمل و بی‌مصرف می‌داند که هر بیننده‌ای را به رقت می‌آورد و از این جهت مورد تمسخر انگلیسیان بوده است.^{۹۲} توپچیان حتی طرز کار استفاده از همان وسایل مهمل و بی‌مصرف موسوم به توپخانه را نیز بلد نبودند: «... توپچی‌ها طرز به کاربردن توپ و نشانه گیری آن را نمی‌دانستند و فقط بلد بودند لوله‌های توپ را پاک کنند و سنبه بزنند. آنها از مهارت‌هایی که یک توپچی باید واجد باشد عاری بودند...»^{۹۳}

با توجه به همه آنچه که ژنرال گاردان به هنگام حضور در ایران از روحیات ایرانیان فرا گرفته بود، در آخرین گزارش خود از ایران به فرانسه، امید بنیانگذاری تشکیلات بنیادی برای سپاه ایران را به یأس مبدل می‌سازد: «به تأسیس مؤسسات نظامی دائمی در این مملکت امیدی نیست. مخارجی که برای این کار لازم است شاید از عهده حکومت خارج نباشد ولی چون این حکومت استبدادی است، یک خواهش نفسانی ممکن است آنچه را که شروع شده از میان بردارد».^{۹۴} تره زل، یکی دیگر از افسران همراه ژنرال گاردان در جمع بندی کلی خود از اوضاع ایران بیان می‌دارد که: «... همراهی قشون ایران با قشون فرانسه برای حمله بر هند ظاهراً ضررش بیشتر از نفع آن است...»^{۹۵}

پیش آمدهای پس از رفتن ژنرال گاردان و همراهان از ایران، نشان داد که پیش بینی افسران فرانسوی در مورد اوضاع ایران، بی‌ربط نبوده است. امضای دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای به فاصله اندکی از یکدیگر و چشم پوشی از قسمت قابل توجهی از سرزمین ایران توسط فتحعلی شاه حکایت از نابسامانی‌های ژرف سیاسی - نظامی در آن روزگاران دارد.

دروویل چند سال بعد از گاردان، ضمن تأیید تحولات ظاهری ایجاد شده توسط فرانسویان از جمله سازمان بندی رسته توپخانه، وسایل مورد استفاده توپچیان را مهمل و بی‌مصرف می‌داند که هر بیننده‌ای را به رقت می‌آورد



نتیجه

ایرانیان انتظار داشتند با حضور ژنرال گاردان در ایران یکی از نقاط ضعف عمده خود یعنی ناکارآمدی سلاحهایشان را در مقابله با دشمنان برطرف نمایند. خواسته‌ایی که از روزگار صفویان به بعد برایشان به یک رؤیا تبدیل شده بود. اگرچه همراهان گاردان با برپایی کارگاه توپ‌ریزی اصفهان یک چند کورسویی از امید را برای دستیابی به سلاح‌های جدید که توان مقابله با حریفان قدرتمندی چون روسیه را داشته باشد در دل ایرانیان روشن نمودند اما نیمه کاره ماندن مأموریت فرانسویان آن را به یأس تبدیل کرد. علت عمده ناکامی ایرانیان را برای رسیدن به آنچه در سر داشتند باید در ناآگاهی زمامداران قاجاری‌اش جستجو نمود. آن‌ان نسبت به مسائل جهانی و آنچه پیرامونشان می‌گذشت و بویژه نسبت به اهداف روسیه، انگلستان و فرانسه و معاملات پشت پرده‌شان در جهل کامل به سر می‌بردند. از این رو طبیعی خواهد بود که هر از چندگاهی با نزدیک شدن به یکی از همان دولتهایی که چشم طمع به ایران داشتند ضعف در قوای نظامی خویش را برطرف سازند.

اشتباه زمامداران قاجاری در آن بود که پیشرفت در امور نظامی را بی‌آنکه در پی تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ساختار حکومت خویش باشند جستجو می‌نمودند، امری که گذشت زمان بیهودگی چنین خواستی را به اثبات رساند. برپایی کارگاه توپ‌ریزی در اصفهان و تلاش‌هایی از این دست به سبب ضعف زیرساخت‌های علمی، اقتصادی و سیاسی هیچ‌گاه ثمری در خور، پدید نیاورد. بی‌کفایتی قاجارها در اداره ایران که در عصر تحولات جهانی حکومتشان بیشتر شبیه به اداره یک قبیله بود تا حکومتی که بتواند در عرصه جهانی حرفی برای گفتن داشته باشد، در کنار ناآگاهی و جهل توده مردم، آورد آنچه را که نمی‌بایست بر سر ایران بیاورد. ایرانیان برای رسیدن به آنچه در آرزویش بودند می‌بایست راهی را انتخاب می‌نمودند که ژاپن در همان سالها برگزید. البته می‌دانیم مقایسه ایران و ژاپن به جهات تفاوت‌های گوناگون امری خردمندانه نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. گاردان. کنت آلفرد دو: مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه: عباس اقبال، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۲، انتشارات نگاه - ص ۵۰.

۲. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: مهدوی. عبدالرضا هوشنگ: تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، چاپ سوم تهران ۱۳۶۴، انتشارات امیر کبیر - صص ۱۲۳-۱۲۲.
۳. مهدوی. عبدالرضا هوشنگ: پیشین - ص ۱۲۳.
۴. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: نوایی. عبدالحسین: روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، چاپ اول تهران ۱۳۷۲، مؤسسه انتشارات ویسمن - صص ۲۶۹-۲۶۲.
۵. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: تاج بخش. احمد: تاریخ صفویه، دو جلد در یک مجلد، چاپ دوم شیراز ۱۳۷۲، انتشارات نوید شیراز - صص ۷۱۲-۸۱۴، نوایی. عبدالحسین: پیشین - صص ۲۸۹-۲۶۹، شیبانی. ژان: سفر اروپائیان به ایران، ترجمه: سید ضیاء الدین دهشیری، چاپ اول، تهران ۱۳۵۳، بنگاه ترجمه و نشر کتاب - صص ۷۵-۶۵.
۶. جهت آگاهی بیشتر از علل راکد ماندن روابط ایران و فرانسه در این ایام ر.ک: شیبانی. ژان: پیشین - صص ۴۶۸-۴۶۰.
۷. جهت آگاهی بیشتر از روابط ایران و فرانسه در دوره افشاریه ر.ک: شعبانی. رضا: تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۹، مؤسسه انتشارات نوین - صص ۴۸۷-۴۸۰، شعبانی. رضا: مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، انتشارات سخن - صص ۵۶۸-۵۶۲.
۸. جهت آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: ورهرام. غلامرضا: تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، چاپ اول، تهران ۱۳۶۶، مؤسسه انتشارات معین - صص ۲۱۴-۲۱۰، شعبانی. رضا: مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه - صص ۶۳۱-۶۲۹.
۹. جهت آگاهی بیشتر درباره علل عدم برقراری روابط ایران و فرانسه در ایام زمامداری آقا محمد خان ر.ک: امینی. ایرج: ناپلئون و ایران، ترجمه: اردشیر لطفعلیان، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، نشر پژوهش فرزاد روز - صص ۲۱-۱۶.
۱۰. روده. جرج: انقلاب کبیر فرانسه و پیامدهای آن، ترجمه: مجید امین مؤید، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰، نشر اشاره - ص ۲۹۰.
۱۱. جهت آگاهی بیشتر درباره نبرد دریایی ترافالگار، ر.ک: ماله. آلبر. ایزاک. ژول: انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، ترجمه رشید یاسمی، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۴، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی - صص ۵۸۱-۵۷۶، دورانت. ویل و آریل: تاریخ تمدن (عصر ناپلئون)، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، علی اصغر بهرام بیگی، جلد یازدهم، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۰، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی - صص ۷۴۲-۷۳۶.
۱۲. دورانت. ویل و آریل: پیشین - ص ۷۴۲.
۱۳. بیانی. خانبابا: سیاست ناپلئون در ایران (در زمان فتحعلی شاه)، چاپ اول، تهران بی تا، شرکت چاپ کتاب - ص ۷.
۱۴. حسام معزی. نجفقلی: تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، به کوشش: همایون شهیدی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۶، انتشارات نشر علم - ص ۵۷۵.

۱۵. همان - ص ۵۷۵.
۱۶. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: روش ضمیر. مونیکا: نقطه اوج نفوذ فرانسه بر دربار ایران در زمان فتحعلی شاه قاجار و تأثیر آن بر سیاست ایران در برابر روسیه، بررسی‌های تاریخی، شماره یازدهم، فروردین و اردیبهشت ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ستاد بزرگ ارتشتاران ۱۲۷.
۱۷. ناپلئون برای رسیدن به هند برنامه‌های گوناگونی در سر داشت که یکی از آنها عبور از ایران پس از پشت سر گذاشتن قسطنطنیه و آسیای صغیر بوده است، جهت آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: تره زل. آلفونس: یادداشت‌های زنال تره زل در سفر به ایران، به اهتمام: ژ.ب.دوما، ترجمه: عباس اقبال، چاپ اول تهران ۱۳۶۱، انتشارات فرهنگسرا - صص ۳۵-۳۳، افشار یزدی. محمود: سیاست اروپا در ایران، ترجمه: سید ضیاء الدین دهشیری، چاپ اول، تهران ۱۳۵۸، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی - صص ۲۱۸-۲۰۹.
۱۸. تره زل. آلفونس: پیشین - ص ۳۰.
۱۹. جهت آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: نفیسی. سعید: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۱، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۶، انتشارات بنیاد - صص ۲۶۷ - ۲۶۴.
۲۰. محبوبی اردکانی. سین: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، چاپ چهارم، تهران ۱۳۵۳، شرکت نسبی اقبال و شرکاء - صص ۳۱-۳۰.
۲۱. حائری. عبدالهادی: نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ اول، تهران ۱۳۶۷، انتشارات امیرکبیر - صص ۲۵۱.
۲۲. جهت آگاهی بیشتر درباره تلاش‌های دیپلماسی که نهایتاً منجر به انعقاد پیمان «فین کن اشتاین» شد، ر.ک: امینی. ایرج: پیشین - صص ۱۵۸-۷۵.
۲۳. جهت آگاهی بیشتر از مفاد و محتوای «فین کن اشتاین»، ر.ک: گاردان. کنت آلفرد: پیشین - صص ۴۷-۴۳، کاووسی عراقی. محمد حسن احمدی. حسین (به کوشش): اسنادی از روابط ایران و فرانسه (دوره فتحعلی شاه قاجار)، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه - صص ۲۷۲۸ مقدمه.
۲۴. جهت آگاهی بیشتر درباره اهمیت اطلاعات عملیات نزد ناپلئون ر.ک: تره زل، آلفونس: پیشین - صص ۱۵-۱۴، ۲۱-۲۰.
۲۵. گاردان. کنت آلفرد دو: پیشین - صص ۵۴.
۲۶. همان - ص ۲۱، همچنین ر.ک: تره زل. آلفونس: پیشین - صص ۱۳.
۲۷. جهت آگاهی بیشتر از مفاد نامه ناپلئون به ژنرال گاردان، ر.ک: گاردان. کنت آلفرد دو: پیشین - صص ۵۴-۴۸.
۲۸. تره زل. آلفونس: پیشین - صص ۳۰.
۲۹. هدایت. رضاقلی خان: تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج ۹، چاپ اول، تهران ۱۳۳۹، کتاب فروشی‌های مرکزی، پیروز، خیام - صص ۴۳۵.
۳۰. جهت آگاهی بیشتر درباره همراهان ژنرال گاردان، ر.ک: محبوبی اردکانی. حسین: پیشین - صص ۶۶۷۳، امینی: پیشین -
- صص - ۱۵۹۱۶۱.
۳۱. مفتون دنبلی. عبدالرزاق: مآثر سلطانیه، به اهتمام: غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۱، انتشارات ابن سینا - صص ۱۹۲.
۳۲. سربکس: فابویه در ایران، ترجمه: محمود کی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۵، سال ششم، آذر - دی ۱۳۵۰، ستاد بزرگ ارتشتاران - صص ۱۱۵.
۳۳. نفیسی. سعید: پیشین - صص ۱۲۲-۱۲۱.
۳۴. بینا. علی اکبر: تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، ج ۱، چاپ چهارم، تهران ۱۳۴۸، انتشارات دانشگاه تهران - صص ۱۳۵، همچنین جهت آگاهی بیشتر از مفاد این پیمان، ر.ک: نفیسی. سعید: صص ۱۱۹-۱۱۸.
۳۵. نفیسی. سعید: پیشین - صص ۱۱۸.
۳۶. همان - صص ۱۱۹.
۳۷. فوران. جان: مقاومت شکننده، ترجمه: احمد تدین، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۸، مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا - صص ۲۱۶، همچنین جهت آگاهی بیشتر درباره سازمان و تشکیلات نظامی در زمان آقامحمدخان، ر.ک: تکمیل همایون. ناصر: تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران ۱۳۷۶، دفتر پژوهش‌های فرهنگی - صص ۱۱۵-۱۰۹.
۳۸. هدایت. رضاقلی خان: پیشین - صص ۴۳۵.
۳۹. ژوبر. ب. ام: مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه: محمود صاحب، چاپ اول، تبریز ۱۳۴۷، کتابفروشی چهر با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین - صص ۲۱۵.
۴۰. محبوبی اردکانی. حسین: پیشین - صص ۶۱۶۲-۶۱، همچنین ر.ک: حائری. عبدالهادی: پیشین - صص ۳۰۸-۳۰۶، ۴۶۲-۴۶۰.
۴۱. گاردان. کنت آلفرد دو: پیشین - صص ۴۵-۴۴.
۴۲. تره زل. آلفونس: پیشین - صص ۳۸.
۴۳. اولیویه: سفرنامه اولیویه، ترجمه: محمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی: غلامرضا وهرام، چاپ اول، تهران ۱۳۷۱، انتشارات اطلاعات - صص ۱۸۹.
۴۴. سربکس: پیشین - صص ۱۱۷.
۴۵. ژوبر. ب. ام: پیشین - صص ۲۳۱.
۴۶. همان - صص ۳۲۰-۳۱۹.
۴۷. نفیسی. سعید: پیشین - صص ۲۶۱.
۴۸. همان - صص ۲۱۱.
۴۹. دروویل. گاسپار: سفر در ایران، ترجمه: منوچهر اعتماد مقدم، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۰، شبانویز - صص ۲۸۶.
۵۰. تورنتن. لین: تصاویری از ایران (سفر کلنل ف. کلمباری به دربار شاه ایران)، ترجمه مینا نوائی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴، دفتر پژوهش‌های فرهنگی - صص ۴۶.
۵۱. وهرام. غلامرضا: نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، چاپ اول، تهران ۱۳۶۷، مؤسسه انتشارات معین - صص

ک: کاووسی، عراقی، محمد، حسن، احمدی (به کوشش): پیشین - صص ۱۳۱-۱۲۳، ۱۳۷-۱۳۵، ۱۴۵-۱۴۳، ۱۵۸-۱۴۳، ۱۷۰-۱۵۶، ۱۷۵-۱۶۷-۲۰۷-۱۷۳-۲۰۳.

۷۹. مفتون دنبلی. عبد الرزاق: پیشین صص ۲۱۰، همچنین جهت آگاهی بیشتر درباره «حوال جونز در عصر زند»، ر. ک: حائری، عبدالهادی: پیشین - صص ۲۱۹-۲۱۶.

۸۰. بینا، علی اکبر: تاریخ روابط سیاسی و دیپلوماسی ایران با انگلستان، چاپ اول، تهران ۱۳۵۲، مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی - صص ۹۱-۹۰.

۸۱. جهت آگاهی بیشتر از مفاد این نامه‌ها، ر. ک: کاووسی عراقی، محمود حسین، احمدی، حسین (به کوشش): پیشین - صص ۱۵۳-۱۴۹، ۲۱۷-۲۱۲.

۸۲. تره زل. آلفونس: پیشین - صص ۱۰۹-۱۰۸.

۸۳. همان - صص ۱۰۹-۱۰۸.

۸۴. هدایت، رضا قلی خان: پیشین - صص ۴۵۵.

۸۵. سایکس، سرپرسی: تاریخ ایران، ترجمه: سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳، دنیای کتاب - صص ۴۴۵.

۸۶. خان ملک ساسانی، احمد: دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۴، انتشارات بابک با همکاری انتشارات هدایت - صص ۱۰۰.

۸۷. هدایت، رضا قلی خان: پیشین - صص ۴۵۵، همچنین جهت آگاهی بیشتر درباره چگونگی اعزام جونز، اقدامات و سرانجام مأموریت وی، ر. ک: رایت دنیس: انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه: لطفعلی خنجی، چاپ اول، تهران ۱۳۵۹، انتشارات امیر کبیر - صص ۲۰-۱۴.

۸۸. جهت آگاهی بیشتر از «علل شکست مأموریت ژنرال گاردان»، ر. ک: محبوبی اردکانی، حسین: پیشین - صص ۹۰-۸۵.

۸۹. نفیسی، سعید: پیشین - صص ۱۰۸، همچنین ر. ک: اعتضادالدوله، عباس میرزا: تاریخ روابط ایران و ناپلئون، چاپ اول، تهران ۱۳۶۳، انتشارات زرین - صص ۷۰-۶۹، دروویل، گاسپار: پیشین - صص ۲۵۱-۲۵۰.

۹۰. جهت آگاهی بیشتر درباره «موانع داخلی اصلاح نظام لشکری»، ر. ک: محبوبی اردکانی، حسین: پیشین - صص ۱۱۸-۱۱۵.

۹۱. گاردان، کنت، آلفرد دو: پیشین - صص ۱۴۲.

۹۲. دروویل، گاسپار: پیشین - صص ۲۸۷.

۹۳. همان - صص ۲۸۸.

۹۴. گاردان، کنت آلفرد دو: پیشین - صص ۱۶۸.

۹۵. تره زل. آلفونس: پیشین - صص ۶۴.

۱۱۲-۱۱۳، همچنین جهت آگاهی بیشتر درباره «زنیورک»، ر. ک: ژوبر، ب. ام: پیشین صص ۳۱۹ پاورقی، تورنتن، لین: پیشین - صص ۴۶۵-۴۶۰، دروویل، گاسپار: پیشین - صص ۲۸۷-۲۸۶.

۵۲. نفیسی، سعید: پیشین - صص ۲۱۱.

۵۳. تره زل. آلفونس: صص ۶۹.

۵۴. جهت آگاهی بیشتر درباره نظریات ژنرال گاردان، ر. ک: کنت آلفرد دو: پیشین - صص ۷۳-۷۲، ۸۱-۸۰.

۵۵. تره زل. آلفونس: پیشین - صص ۶۰.

۵۶. جهت آگاهی بیشتر درباره شرح حال فابویه پیش و بعد از سفر به ایران ر. ک: سربکس: پیشین - صص ۱۱۰-۱۰۹، نفیسی، سعید: پیشین - صص ۲۰۵.

۵۷. گاردان، کنت آلفرد دو: پیشین - صص ۶۴.

۵۸. همان - صص ۸۹.

۵۹. سربکس: پیشین - صص ۱۱۹.

۶۰. تره زل. آلفونس: پیشین - صص ۷۴.

۶۱. سربکس: پیشین - صص ۱۱۹.

۶۲. نفیسی، سعید: پیشین - صص ۲۱۲.

۶۳. همان - صص ۲۱۲، همچنین ر. ک: سربکس: پیشین - صص ۱۲۲.

۶۴. سربکس: پیشین - صص ۱۱۹، همچنین ر. ک: نفیسی، سعید: پیشین - صص ۲۱۴.

۶۵. نفیسی، سعید: پیشین - صص ۲۱۸، همچنین ر. ک: سربکس: پیشین - صص ۱۲۷-۱۲۶.

۶۶. دروویل، گاسپار: پیشین - صص ۲۸۸-۲۸۷.

۶۷. جهت آگاهی بیشتر در این باره ر. ک: پالم، رابرت روزول: تاریخ جهان نو، ج ۱، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۷، انتشارات امیر مبین - صص ۴۹۷-۴۸۷.

۶۸. جهت آگاهی بیشتر درباره نبرد «فریدلند» ر. ک: ماله، آلبر، ایزاک، ژول: پیشین - صص ۶۰۹-۶۰۶، تارله، ی. و: ناپلئون، ترجمه: محمد قاضی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۶، انتشارات خوارزمی - صص ۲۳۵-۲۳۱، دورانت، ویل و آریل: پیشین - صص ۲۶۹-۲۶۸.

۶۹. «تیلست» آن زمان در پروس واقع بود، حدود صد کیلومتری جنوب شرقی کونیگسبرگ از شهرهای روسیه که امروزه «سائویتسک» (Sovietsk) خوانده می‌شود.

۷۰. تارله، ی. و: پیشین صص ۲۲۸.

۷۱. پالم، رابرت روزول: پیشین - صص ۴۹۶.

۷۲. جهت آگاهی بیشتر درباره «توافقات بین ناپلئون و الکساندر اول در تیلست»، ر. ک: دورانت، ویل و آریل: پیشین - صص ۲۷۱-۲۷۰.

۷۳. تارله، ی. و: پیشین - صص ۲۴۰.

۷۴. دورانت، ویل و آریل: پیشین - صص ۹۴۷، ۲۷۱.

۷۵. گاردان، کنت آلفرد: پیشین - صص ۱۷۸.

۷۶. همان - صص ۱۷۸.

۷۷. هدایت، رضا قلی خان: پیشین - صص ۴۵۵.

۷۸. جهت آگاهی بیشتر درباره نامه‌های فتحعلی شاه، عباس میرزا، میرزا شفیع مازندرانی به ناپلئون و دیگر مقام‌های فرانسوی، ر.